

علیه پولشویی

کاروانش (احمد مرادپور)



ناهید پیشور

احمد مرادپور در طول بیش از ۳۰ ساله فعالیت سینمایی تنها ۴ فیلم بلند کارگردانی کرده و فاصله میان فیلم‌هایش بیش از حد معمول طولانی است. کارگردان جوان «سجاده آتش» در ابتدای دهه ۷۰ یکی از چهره‌های تازه‌نفس سینمای دفاع مقدس بود که در انتهای این دهه فیلم اکشن «رنجر» را کارگردانی کرد و با شکست «رنجر» سال‌ها از سینما فاصله گرفت. مرادپور ۶ سال پیش «کارو» را کارگردانی کرد و حالا با «کاروانش» به جشنواره آمده است. آنچه از احمد مرادپور در یادها مانده فیلمساز ی علاقه‌مند به ساخت و پرداخت محکم فصل‌های دینامیک است. «کاروانش» که از آن به‌عنوان فیلمی ملتهب نام برده شده، درامی است با موضوع پولشویی که گویا برگ برنده‌اش بازی امیر آقایی است. قصه حول محور کاوه، مأمور اداره مالیات، شکل می‌گیرد؛ مردی که در جریان پیگیری پرونده‌های کلان اقتصادی، یکی از همکاران نزدیک خود را از دست داده و این فقدان، او را به شخصیتی مصمم، سرسخت و در عین حال زخم‌خورده بدل کرده است. درام‌های افشاگرانه سینمای ایران معمولاً یا به کم‌دی ناخواسته تبدیل می‌شوند و یا حکم نقض غرض را می‌یابند. در مورد «کاروانش» اگر این احتمال معمول رخ نداده باشد می‌توان امیدوار بود که احمد مرادپور، پس از سال‌ها از حاشیه به متن آمده باشد.

درباره خردسال‌ترین رزمنده دفاع مقدس

آن دو (مرتضی رحیمی)

آخرین فیلمی که به جشنواره امسال رسید درباره یکی از کم‌سن‌ترین شهدای جنگ است. «آن دو» به کارگردانی مرتضی رحیمی با محوریت زندگی واقعی ظفر خالدی، شهید نوجوان ۱۲ ساله، ادای دینی است به شهدای ایل بختیاری؛ فیلمی پر پرسوناژ که از معدود فیلم‌های دفاع مقدس جشنواره امسال است. فریا کوثری و علیرام نورایی از جمله بازیگران این فیلم هستند. مرتضی رحیمی، کارگردان فیلم با توجه به شناختی که از ایل بختیاری داشته کوشیده تا حال و هوای بومی اثر قابل‌قبول از کار درآید. فیلمی که در آخرین لحظه به فجر چهل و چهارم رسید، در آخرین روزهای جشنواره به نمایش درمی‌آید.



امیر آقایی امسال با «جانشین» و «کاروانش» به جشنواره آمده است

یکی از مردان زیر بازارچه

بازی در فیلم «شنای پروانه» مخاطبان سینمای ایران با جنبه کمتر دیده شده‌ای از بازیگری امیر آقایی آشنا شدند

علیرضا محمودی

بد افتاده بود و چاره‌ای جز خونریزی نداشت. بازیگر این نقش، امیر آقایی بود.

جهان بازیگری مسیری سرراست از مبدا بازیگر مبتدی به سوی مقصد بازیگر حرفه‌ای نیست. بازیگران باید خود را مانند راننده‌ای پاک‌باخته در یک راه پیش‌بینی نشده با خودرویی نه چندان مطمئن برای هر پیچ و تغییر ناگهانی آماده کنند. در چنین راهی جسارت و توانایی گریز از قراردادهای بازیگری در چرخه‌های فیلمسازی سرنوشت‌ساز است. امیر آقایی در شنای پروانه نخستین فیلم داستانی یک مستندساز شناخته شده ناگهان دنده معکوس کشید. کارنامه‌اش را تکان داد و قابلیت تازه‌ای از خود بروز داد. پیش از آن امیر آقایی بازیگر مناسب و مطمئن

اغلب نقش‌های دوم مردان طبقه متوسط، مردان قابل‌اتکا برای زنان و قابل اعتماد برای دوستان بود؛ بازیگر نقش‌های مردانی که بیشترین پوشش آنها کت و شلوار اداری است، یکبار به یک تک‌گویی که چند جایش با صدای بوق ممیزی شده بود، پوست‌اندازی کرد و قالب ترکاند. تکه فیلمی که حامل پیامی از یک مرد چندان مودب بود، نگاه‌ها را متوجه امیر آقایی کرد. مخاطبان انگار در سیاره ناشناخته‌ای فرود آمده بودند. او امیر آقایی بود در نقش هاشم همسر پروانه. بازیگر مورد علاقه وحید جلیلوند و بازیگر محبوب همه کارگردانان برای نقش دوم. سؤال این است که آیا بعد از هنرنمایی جانانه در شنای پروانه برای آقایی، زمان نقشی به اندازه استعداد و خلاقیت غیر قابل انکارش فراهم نشده است؟

آیا سینمای ایران برای او همیشه خواب نقش‌های دور را دیده است؟ آیا شانه‌های او قدرت بر دوش کشیدن همه عواطف قهرمان اول یک داستان بزرگ را دارد؟

امیر آقایی اغلب به این سؤالات پاسخ‌های صریح و قانع‌کننده‌ای با کارنامه خود داده است. کافی است هر جا که بوده در حضورش دقت کنیم. او همیشه مجاب‌کننده بوده است. طرفداران او اما منتظرند تا نقش اول کارنامه‌اش را در همین دوران تماشا کنند. او برای هر نقش اولی مناسب است.



آیا ممکن است یک سکانس، سرنوشت یک بازیگر را تغییر دهد؟ سکاسی که مجال بروز بخشی از وجوه دیده‌نشده بازیگری که بیش از یک دهه بازیگری کرده است، حتماً می‌تواند چند دقیقه همه چیز را درباره رابطه مخاطب و بازیگر تغییر دهد. امیر آقایی در فیلم شنای پروانه دچار چنین سرنوشتی شد.

امیر آقایی از آغاز دهه ۱۳۸۰ در برابر ماست. نقش به نقش، فیلم به فیلم و سریال به سریال او اعتماد ما را به توانایی‌های قابل توجهش در بازیگری جلب کرده است؛ اعتمادی که در یک مورد باعث شد جسارت را هم به استعداد او اضافه کنیم؛ جسارتی که باعث شد توجه به امیر آقایی بیشتر شود و زمین تازه‌ای برای بازی‌اش فراهم شود. همچون تولدی که برای بهمن مفید فراهم شد. مفید، به شهادت همه آنهایی که بازی‌هایش در اجراهای پدرش غلامحسین مفید را دیده بودند، بازیگر بزرگی بود. خون بازی و بازیگری در خانواده مفید از نسلی به نسل دیگر جاری شده و میوه داده است. گواهی بازی بی‌نقص در نقش داروغه در نمایش سلطان مار به کارگردانی بهرام بیضایی از زبان کارگردان سختگیر فقید، نشان می‌دهد که بهمن مفید بازیگر

کوچکی نبود؛ پیش از تابستان پرتافاق ۱۳۴۸. اما اتفاق همیشه آن جور که فکر می‌کنیم نمی‌افتد. وقتی به دعوت مسعود کیمیایی روبه‌روی دوربین مازیار پرتو در قهوه‌خانه محله امامزاده‌یحیی نشست تا نمایش تک‌نفره‌ای را به بخش مهمی از تاریخ سینمای ایران تبدیل کند، نمی‌دانست، چگونه سرنوشت او را مقابل برادر کوچک مرحوم فرمان به وادی غریبی خواهد برد. استعداد بزرگ نمایش ایران از خانواده مفید از آن روز پای ثابت فیلم‌های چرخه جاهلی شد.

۵۰ سال بعد هنرنمایی سرنوشت‌ساز بهمن مفید در یک قهوه‌خانه تهران، یک بازیگر محترم دیگر در یک قهوه‌خانه دیگر مقابل یک دوربین نشست تا سرنوشت دیگری رقم بزند. باز هم تک‌گویی، باز هم انتقام. باز هم قهوه‌خانه. باز هم مرام و یک نفر که نمی‌تواند ساکت باشد.

داستان فیلم اول محمد کارت از حوالی گذر نایب گربه و میتی موش دور نمی‌شد. هاشم نامی در چالش ناموس



روزنامه چهل و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

44th

FAJR INTERNATIONAL

FILM FESTIVAL

دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۴ - شماره ۱۰